

شکوه و شکوفایی نگارگری

گفتگو با استاد محمود فرشچیان، محمدباقر آقامیری
مجید مهرگان و محمدعلی رجبی

کتابخانه : ضمن تشکر از استادان محترم بخاطر حضورشان در این نشست، به عنوان نخستین پرسش بفرمایید که به طور کلی وضعیت کنونی نقاشی و نگارگری در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد محمود فرشچیان: خوشبختانه استقبال چشمگیری که در نمایشگاه دو سالانه هنرهای اصیل ایرانی و اسلامی در موزه هنرهای معاصر از سوی شرکت کنندگان و بینندگان ابراز گردید، مزه نوبد بخشی بود که مشخص می‌ساخت نگارگری ایران آرام آرام مقام والای خود را در جامعه ما باز خواهد یافت و در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تحولی منطقی و صحیح در نگارگری ایران خواهیم بود، و این نکته آشکار می‌سازد که هر گاه زمینه و محیطی مناسب برای ارائه استعدادها فراهم آید، شکوفایی چشمگیری در هنر نگارگری ایران متجلی خواهد شد.

نقاشی ایرانی در تاریخ پربافتگی حیات خود از دوران نقاشی در غارها تا دوره سفال الی اکنون ادامه یافته و فراز و نشیبهای فراوانی را پیموده و همچنان به روند

نگارگری ایرانی به‌عنوان بخشی عظیم از پیکره سترگ فرهنگ نقشی عمده در سیر تاریخی هنر این مرز و بوم داشته است و همگامی آن با ادبیات و علوم، نقشی بهینه و اساسی در پیشبرد علم و ادب این سرزمین داشته.

مکتبهای هرات، بغداد، شیراز، اصفهان، تبریز و... نقطه‌های عطفی در هنر نگارگری‌اند که نگارگری امروز و امدار آن سرمایه‌های عظیم است و استادان نگارگر اکنون پاسدار میراث ماندگار هنروران گذشته‌اند.

در نشست این شماره «کیهان فرهنگی» با استادانی به بحث و گفتگو نشستیم که در پیشرفت و تعالی نگارگری امروز نقشی بحق و شایسته دارند. حضور استاد محمود فرشچیان در نمایشگاه نگارگری معاصر و در جمع شاگردان محترمشان - که خود امروز از زمره استادانند - بهانه این نشست و گفتگو شد. آنچه در پی می‌آید حاصل گفتگو با استاد فرشچیان، مجید مهرگان، محمدباقر آقامیری و محمدعلی رجبی است.

تحول خود ادامه خواهد داد، و نکته در خور توجه اینکه هر گاه فضا و محیطی شایسته برای هنرمند فراهم آمده، آثاری شگرف و جاودانه به وجود آورده که تاریخ هنر ایران به آن مفتخر شده است. پرداختن به مکاتب گوناگون و چند و چون نقاشی و نگارگری ایران نیازمند فرصتی دیگر و تجزیه و تحلیل کلی در مسایل بسیار است که تحولات این هنر را بهتر و بیشتر معلوم و مشخص سازد، اما در این نشست شمه‌ای از آنچه طی چند سال گذشته و همچنین هم اکنون بر این هنر می‌گذرد از نظر می‌گذرانیم. باشد که نظرها و راه‌حلهایی مفید و سودمند ارائه شود و نتایجی رضایتبخش به دست آید تا این هنر نه تنها به اوج و اعتلا و عظمتی که در خور و شایسته آن است دست یابد، بلکه در سطح جهانی نیز همان گونه که مکاتب گذشته و کلاسیک با مکاتب مدرن و دوران کنونی نقاشی چین در جهان مطرحند، هنر نقاشی ایران هم بتواند زمانی گویا برای همه مردم دنیا داشته باشد.

نقاشان اصیل ایرانی اغلب انسانهایی به تمام معنی وارسته و ذروه‌گرایند و ناخودآگاهشان بیشتر متوجه مسایل معرفه النفس است و قال و مقال و لفاظی را در

باره خود و بیان تصورات و افکاری که در آثارشان نهفته است دوست ندارند، چنان که معتقدند «مشک آن است که خود بپوید، نه آنکه عطار بگوید». مقایسه میان دو طرز تفکر در نقاشی ایران و چین ما را در بیان مطلب گفته شده یاری می‌دهد. نقاشان ایرانی به یاری پرتوهای عرفان و تفکر و اندیشه و احساس، خیال را رهنمون عالم بی‌کرن و ملکوت می‌نمایند و از قید واقعیات گذشته، طبیعت را به صورت ماوراءالطبیعه به نقش درآورده و ارائه می‌دهند و نقش ساز حقیقت اشیاء - و نه طبیعت ظاهری آن - می‌شوند. از این گذرگاه نیز ضوابطی فلسفی و معنوی، و کیفیتی عارفانه و روحانی در آثار خود پدید می‌آورند، اما نقاشان چین نهایت هنرمندی را در ارائه هر چه ماهرانه و استادانه‌تر مظاهر طبیعت می‌دانند و در این کارایی چنان پیشرفته‌اند که گهگاه طبیعت را از راسته‌تر از آنچه هست به جلوه درمی‌آورند. استاد نقاش ایرانی افزون بر مهارت‌های فراوان و ظرافتهای فکری باید به طور کامل با تجلیات طبیعت آشنا بوده و آنقدر عاشقانه و صمیمانه در کار ممارست و کسب مهارت نموده‌باشند که با کمک تخیل خود بتواند آنچه را که می‌خواهد نرم و روان طراحی نموده و به وجود بیاورد. دست نقاش ایرانی باید آنقدر در طراحی ورزیده و کار کرده باشد تا آنچه را احساس و اراده می‌نماید به راحتی بتواند از خیال و تصور به تصویر درآورد و دستها و پنجه‌های او به آسانی روایتگر اندیشه و افکار متعالی او باشند و در عین حال چنان روح و درون خود را از زهر هر آلودگی تزکیه و مصفا نماید که نهادش آماده پذیرش الهامات معنوی باشد و آیینة روح خود را صبورانه و با ریاضتی عارفانه چنان جلا و سیقل دهد که بازتاب هر اندیشه و آهستگی را به هر صورت بتواند با کیفیتی عالی به عینیت درآورد و چشمان ژرف‌نگر و تیزبین خود را از همه آلودگیها پاک و شفاف نگهدارد تا افزون بر دیدار مظاهر و جوانب روشن و بیرونی اشیاء، نگاه را به درون موجودات روان ساخته و اعماق و درون آنها را نیز با چشم دل ببیند.

تا نباشی آشنا زین پرده رازی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیام سروش

و همچنین سزاوار است هنرمند نقاش ایرانی در کنار آگاهی از ادبیات، فلسفه، عرفان، جامعه‌شناسی و نیز آشنایی و مطالعه در باره مکاتب و سبکهای نقاشی جهان و تجزیه و تحلیل آنها، به باروری درخت دانش و بینش همت گمارد و بکوشد تا در این نقشند احساس و خیال روابط عاطفی با دیدگاه بیننده برقرار سازد تا هر تماشاگر، نقشی از خود را در آن اثر ببیند.

اینها مختصر مطالبی بود در مورد نقاشی و نقاش ایرانی که اغلب در درس هنر به شاگردان و هنرجویان بیان می‌داشتم، اما از آنجا که مراکز آموزش هنری نیز از هجوم فرهنگ غربی بی‌نصیب نبودند بخاطر اسان‌یابی و تأثیرپذیری از مدافعین هنر غرب - که اصرار در شناساندن مکاتب هنری دیگران و مدرنیسم غرب داشتند، در صورتی که در اروپا و آمریکا هر روز سبک و راه و روش دیگری ارائه می‌شد و دفتری دیگر را می‌گشودند - هنرجو و شاگرد که با روحی مشتاق و دلی آرزومند هنرستان را مأمین تعالی روحی خود می‌دید، هنوز در فراگیریهای اولیه هنر تأمل و درنگ نکرده به پذیرش روش جدیدتری دعوت می‌شد:

سایها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

از سوی دیگر هنرجو می‌دید که از این راه زودتر می‌تواند با دست و پا کردن نمایشگاهی یا بر پله اول ننگدشته به مراحل بالاتری صعود کند. این بود که در حالتی نامطمئن به فراگیری مشغول بود. درست به یاد دارم هنرجویی نزد من آمد تا توصیه کنم نمایشگاهی از کارهایش در «خانه افتاب» بر پا شود گفتم: گمان نمی‌کنی هنوز زود است و خیلی بیشتر از اینها باید کار

کنی؟ در پاسخ گفت: من اول می‌خواهم مشهور شوم، سپس به نقاشی و کار خود ادامه خواهم داد.

به هر حال از مطلب اصلی دور نباشیم که سالیان متمادی است ضرورت ایجاد دانشگاهی مستقل و مجزا با برنامه‌ریزی صحیح و اصولی و منسجم و فراگیرنده برای تمام هنرهای اصیل نقاشی ایرانی و مشتقات آن احساس می‌شود، برنامه‌هایی که در کار آموزش هنرهای اصیل و نگارگری ایران و مشتقات آن دگرگونی اساسی پدید آورد و در عین حال یاری دهنده صنایع دستی و هنرهای کاربردی ایران باشد و بویژه برای اعتدالی نقش و نگار فرش با حفظ اصالت‌های آن مبتکر تحولی بنیانگذار باشد که این فراورده از رده هفدهم (از لحاظ صادراتی در جهان) به مرتبه نخست طی مقام

نماید. وضعیت نقاشی در ایران به واقع جای تأمل، درنگ و بررسی دارد. در گذشته فرهنگ غربی به شدت در این هنر مؤثر افتاده بود و هنرمندان و علاقه‌مندانی که استعداد این هنر را داشتند، در دانشگاه‌ها و هنرستانهای ما به بیراهه کشیده می‌شدند. بعدها نتیجه آن اتلاف وقت و اتلاف عمر معلوم شد و متوجه شدند هنری که بدان می‌پردازند تا به دنیا ارائه دهند، در حقیقت هنر تحمیلی غرب است که خود اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها سالها به آن پرداخته و از آن گذر کرده‌اند.

این پرسش در ذهن خطور می‌کند که پس ما از خود چه داریم؟ حتی هند، چین، ژاپن، افغانستان و پاکستان هم به هويت خود توجه دارند. هنگامی که هنرمندی چینی مجموعه‌ای از کارهایش را عرضه می‌کند، همه آن آثار رنگ و بوی چینی دارند. همچنین ژاپن، پاکستان و افغانستان که می‌خواستند آثارشان را کمی مدرنیزه کنند و در اصطلاح به نوآوری روی آورند، دیدند باید به سنتهای خود نیز وفادار باشند. «سنت» هم کلمه‌ای بجای و شایسته است. اینجا اگر کسی می‌خواهد نوآوری کند باید هويت فرهنگی خود را حفظ کند. این است که من نه تنها امیدوارم، بلکه با اطمینان خاطر می‌گویم که هنرنگرگری دیگر بار جای

اصلی خود را در جامعه ایران باز خواهد کرد. من روزگاری را به یاد می‌آورم که خودم هم در جریانش بودم، در دانشکده جوانان مستعد و علاقه‌مندانی را می‌دیدم که با اشتیاق کامل سرکلاس می‌آمدند و استاد مقداری که برایشان تئوری می‌گفت، شاگرد احساس می‌کرد که خوب فهمیده است و با اصول کار آشنایی کامل پیدا کرده، اما وقتی دست به قلم می‌برد که کار کند، می‌دید آن توانایی لازم را ندارد (بدین سبب که استاد خود نمی‌توانست آن مطالب را تحلیل کرده و ارائه دهد) بنابراین شاگرد هم در مسیر اصلی هدایت نمی‌شد. نقاشی و نگارگری ایرانی مهارتها و ظرافتهایی ویژه می‌خواهد. استاد باید با طبیعت خوب آشنا باشد و آنقدر کار کرده و کسب مهارت کرده باشد که با توجه به تخیل خود بتواند چیزی را که می‌خواهد، ارائه دهد و به وجود آورد. این تفکر و اندیشه از اصول نگارگری است. نقاش و نگارگر باید بتواند احساس خودش را به بیننده منتقل کند و هر بیننده با هر توان و در هر حدی که هست آن احساس را بگیرد. حافظ قرن‌ها پیش به شعر، مثالی بسیار زیبا گفته است: هر بیننده‌ای باید نقشی از خودش و خیال خودش را در اثر هنرمند ببیند.

محمدباقر آقاسامیری: نگارگری ما در دوران تاریخ تغییرات متفاوتی داشته، همچنین افت و خیزهای بسیار داشته و حال به اینجا رسیده است که شاهد انیم. اوج هنرنگرگری ایرانی در دوره صفویه است و از اواخر دوره صفوی آرام آرام این هنر روبه تنزل می‌رود و ضعف در آن دیده می‌شود. این امر می‌تواند دلایلی گوناگون داشته باشد. هر هنری با فرهنگ و با جامعه و آداب و سنن در ارتباط است، اگر از اصل خود و منشأ خود دور شود صد در صد و به طور یقین راه انحلال را طی می‌کند و در اواخر دوره صفویه به سبب نبودن تفکر و اندیشه، هنر ما خود به خود از مسیر و جایگاهش دور افتاد و شیفته نقاشی و هنر فرنگی زمان خود شد؛ زیرا نبود تفکر و اندیشه باعث شد خوراک و غذای روحی به جامعه و هنرمندان نرسد و در نتیجه از تفکرات خود غافل شود. نقاشی کلاسیک یا هنرهایی که در اروپا وجود دارند، با هنر ما تفاوت بسیار دارد.

عصر عاشورا اثر استاد فرشچیان



هنر ایرانی یا حکمت و عرفان و مسایل ما بعدالطبیعی در ارتباط است و نیز بی‌مکان و بی‌زمان است، می‌خواهد خودش را به وحدت واصل خود برساند: «انالله و انالیه راجعون». گاه احساس می‌کنیم این آیه شریفه را فقط باید برای مرده‌ها خواند. نه، دین بسیار وسیع و گسترده است! ما از او جداییم و به او ملحق می‌شویم. بخاطر همین مسأله حلاج را مثله کردند و از میان بردند، زیرا حرف حق می‌زد. هنگامی که مولانا درباره هنر و موسیقی و اندیشه می‌گوید:

**خشک سیمی، خشک چوبی، خشک پوست
از کجا می‌آید این آوای دوست
پس حکیمان گفته‌اند این لحن‌ها
از دوار چرخ بگر فتمیم ما**

ویا:
**بانک گردشهای چرخ است اینکه خلق
می‌سرایندش به تنبور و به حلق**

پس ما باید پرواز کنیم و به اصل و منشأ خود برسیم. متأسفانه اکنون همه مسایل از دیدگاه مادی بررسی می‌شود، به مسایل عرفانی و روحی توجهی نمی‌شود و تغییر دیدگاهها باعث تنزل هنر شده؛ یعنی حال و هوایی مادی به خود گرفته است. هنرمندان همین که به فرمها و قالبهای فرنگی راعب می‌شوند، هنر ابستره را دنبال می‌کنند. بهترین و قوی‌ترین ابستره را ما خود در هنرمان داریم، در آثار غربیها هم چیزهایی جالب دیده می‌شود. ابستره غربی آبی و مقطعی است، ریشه ندارد و در آینده هم ممکن است هیچ گاه تکرار نشود، در حالی که هنر تجریدی ایرانی، هنری است ریشه‌ای که ریشه در سنت و فرهنگ و مذهب ما دارد.

برخی ادعا می‌کنند هنر ما نقاشی چینی است و پس از مغولها آمده است. اینها ناخواسته یا از روی عمد می‌خواهند ملتی را کوچک و حقیر کنند و فرهنگشان را بگیرند. هنگامی که فرهنگ نداشته باشیم در واقع هیچ نداریم. فرهنگ ما بسیار غنی است، ملتمان ملتی یکتاپرست بوده و شش هزار سال پیشینه یکتاپرستی در پی دارد. ما پس از ورود اسلام یکتاپرست نشدیم، پیشتر هم خدا را می‌شناختیم، اما با ورود اسلام، اندیشه‌هایی ناب و زیباتر به کشورمان آمد. این را نمی‌شود به همین سهولت و راحتی کنار گذاشت.

پس از رکود و نابودی سلسله صفویه و روی کار آمدن سلسله‌های گونه‌گون که همواره در جنگ و دعوا و کشاکش قدرت طلبی بودند، در زنجیره هنرمان حلقه‌های منفصل ایجاد شد. ما باید خود را به جایی برساییم که این حلقه‌ها را به دست آوریم؛ ارتباطی تنگاتنگ و قوی با گذشته ایجاد کنیم که با آن گذشته پربرمان هماهنگ شود. متأسفانه اکنون با گذشت سالها از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز برانیم که هنر اسلامی جایگاه اصلی خود را بیابد. استاد فرشچیان به واقع نوهی برای ما و مایه افتخار هنرمندانند و توانسته‌اند این هنر را به بهترین گونه در سطح جهان معرفی کنند. ادعا دارم که می‌توان هنر اصیل خود را نشان داد. به گفته استاد، در کشورهایی که هنرمند نماهنگی ما شیفته و شیدای آنهاست، دوره آن هنرها و آن شیوه‌ها به پایان رسیده، اما اینها هنوز هم دارند برایش سینه‌چاک می‌کنند! بزرگان هنر آنها از اینکه در کشور ما شیوه و مکتبی از هنر نقاشی وجود دارد که به واقع بی‌همتا و بی‌نظیر است، حیرت می‌کنند و به هیچ روی گمان نمی‌کردند که هنر ما به این اندازه متعالی باشد. ما پس از صنعت نفت، هنر قالی‌بافی را داریم که در شمار پربرآمدترین صنایع است.

متأسفانه هنوز در دانشگاههای ما رشته‌ای به نام نگارگری ایرانی وجود ندارد و این هنر در کل از نظر طبقه‌بندی جایی را به خود اختصاص نداده است. دانشگاههای ما باید محلی باشند که دانشجویان از اروپا و آمریکا، آسیا و کشورهای آفریقایی در آنها دوره ببینند، فارغ‌التحصیل شوند و برگردند. آیا این



پنجم‌تاری حضرت علی(ع) اثر استاد فرشچیان

بزرگترین تبلیغ فرهنگی برای ما نیست؟ با شعار چیزی درست نمی‌شود، باید کار کرد.

استاد فرشچیان: همان گونه که اشاره شد، مقالات ترجمه و سپس نقد می‌شدند.

**کیشکان: آیا به وجود نسبی
احتمالی میان هنرمند نگارگر و هنر
معاصر غربی قایل هستید یا نه؟**

استاد فرشچیان: به گمان من بهتر است که زیاد نسبت به مسایلی که در هنر یا در فرهنگ غرب جریان دارد بی‌توجه نباشیم. بحث امروز ما بر سر مسایل نیست که ما بخواهیم فرهنگ دینی‌مان را از هنر ایرانی جدا کنیم یا به آن پیوند دهیم. هدف ما از این نوشتها آن است که نگارگری ایران یا به فرض مینیاتور ایران را - که من با این واژه در اصل مخالفم و از دوست عزیزم آقای رجسی این استدعا و انتظار را دارم به شاگردان خود هم بگویند که این واژه غربی است و به هنر ما تحمیل شده - ملاک و معیار قرار دهیم. اگر ما بخواهیم این واژه را به هنر خودمان اطلاق کنیم، بنا بر قاعده باید مسایلی دیگر را نیز بپذیریم، و من این کلمه را قبول ندارم.

مینیاتور کلمه‌ای است که هشتاد- نود سال به فرهنگ ما چسبیده و تحمیل شده، اما هدف از این نشست آن است که چه کنیم و چه مسایلی مطرح است که هنر نقاشی و نگارگری در ایران راهی صحیح و اصولی را ادامه دهد. به واقع از سخنان دوستان بهره بردم، اما مقصود از این نشست آن است که برای احیای هنر خود چه کنیم، راه کدام است و چه باید بکنیم که بهتر و بیشتر بتوانیم آن را در سطح جهانی ارائه دهیم تا بیشتر مورد تکریم و احترام جهانیان باشد. آیا همین گونه که ادامه می‌دهیم؟ آیا با کلام می‌توانیم، یا اینکه باید کار کرد تا راه به جایی برسد؟ به گمان من این هنر بیشتر باید در دانشکده‌ها و هنرستانها مطرح شود. پس از انقلاب انتظار می‌رفت نسبت به هنر ایرانی توجهی خاص مبذول شود، اما با کمال تأسف که تنها توجهی نشد، بلکه این هنر مطرود شد. در گذشته امید داشتیم انقلاب شود و به این هنر توجهی شود، اما نه تنها تاکنون توجهی نشده بلکه این هنر هنوز در انزواست. اگر چه امید و اطمینان خاطر دارم که در آینده‌ای بسیار نزدیک با ایجاد دانشکده پاسخ‌مساعدی به این نیاز فرهنگی داده شود.

هنرمندان ایرانی بچه‌های خیلی با استعداد و مشتاقی هستند، در نخستین روز سال تحصیلی که در هنرستان باز می‌شد، هنرآموزان گمان می‌کردند که با به سامن عشق می‌نهند، اما می‌آمدند نام‌نویسی

می‌کردند و می‌رفتند، با این گرانی و کمبود و... بچه‌ای را دیدم که با ریاضت و قناعت تمام کار می‌کرد، استعدادش هم فوق‌العاده بود. آموزگاران آمدند از «کویسم» و «امپرسیونیسم» گفتند. بچه‌ها گمراه شدند. عمر انسان محدود است و ما همیشه نخواهیم بود. از این استادان خواهش می‌کنم اگر به واقع در ذهن و مغز و روحشان حرقه‌ای از حقیقت موجود است، منیت را کنار بگذارند و فکر کنند آن راهی که جلوی پای شاگردانشان می‌گذارند و بچه‌ها را به بیراهه می‌کشاند، صحیح است یا نه؟

دولت باید متفکرین و علاقه‌مندان را حمایت کند، بقیه‌اش دست خود مدرسین است که با انصاف باشند. ببینند آیا این راهی که هنرجو را به آن هدایت می‌کنند صحیح است و راه حقیقت است، خود آن استاد چه‌کار کرده است؟ در وضع کنونی ما در هنرهای ایران و صنایع دستی طراحی نداریم. هستند چند نفر از استادان که کار می‌کنند، اما اینها چهار- پنج نفر کافی است. شما حساب کنید یک طراح واقعی نداریم که طرح میزی قشنگ را بکشد؛ برای نمونه یک اتاق به او بدهند و بگویند این خانه ایرانی است، آیا می‌تواند برای آن طراحی کند؟

مجید مهرگان: در تألیف فرمایشهای استاد، در رابطه با نقاشی یا بهتر بگویم نگارگری ایرانی - اسلامی بویژه بعد از انقلاب اسلامی مدارس، هنرستانها و دانشگاههای مختلف در زمینه «هنرهای تجسمی» فعالیت می‌کنند و در این مسیر متأسفانه اصول و مبانی نظری هنری صد در صد از مغرب زمین اخذ گردیده و نیاز به بازنگری و ارزیابی دارند.

گمان می‌کنم این پانزده ساله پس از انقلاب اسلامی سیاست هنری مشخصی در زمینه نگارگری ایرانی - اسلامی تدوین نشده و در این رابطه ما دچار سرگشتگی و نابسامانی هستیم؛ آیا هنوز باید همان روشها که در رژیم گذشته تدوین می‌یافت و مقاصد خاص استعماری داشت و ملت ما علیه آنها قیام نمود تدریس شود؟! و یا اینکه باید به این صرافت بیفتیم حال که علیه تمام آن قوانین و مقررات تحمیلی و یکطرفه قیام کردیم در این زمینه نیز فکری اساسی و در خور انقلاب اسلامی بکنیم؟

می‌دانیم اساسنامه دانشگاه هنرهای زیبا - که نخستین دانشکده هنری است - به وسیله میسیونر آندره گدار فرانسوی و به دستور رضاخان تدوین یافته است و در این روش و خطمشی هنری جایی برای هنر و فرهنگ ایرانی - اسلامی باقی نگذاشته‌اند و به طور دقیق قصدشان آن بوده که فرهنگ و هنر دنیای صنعتی اروپا و آمریکا و غیره... در سرزمین ما اشاعه پیدا کنند، و فرهنگ و هنر باستانی یا سیر تسلسل تاریخی و بامتون مدون در این قوانین و مقررات استعماری جایگاهی نداشت. بدیهی بود پس از تحقق انقلاب اسلامی قوانین و مقررات هنری بویژه در زمینه هنرهای تجسمی نیز بازنگری و بررسی گردد و در جهت اشاعه و آموزش شقوق مختلف هنر نگارگری ایرانی - اسلامی (اعم از نگارگری، طراحی نقوش تزئینی، هنر کتاب‌آرایی، طراحی فرش و گلیم، نقش‌کاشی، طراحی و قلمزنی و حکاکی روی فلزات مختلف مرقق چوب، جلدسازی اعم از سوخت و روغنی، خاتم و غیره...) نیز فکری اساسی در جهت آموزش صحیح این هنرها صورت بندد، اما با توجه به اینکه در برنامه‌ریزی رشته‌های سنتی که در بعضی از دانشکده‌ها مثل «الزهره» و «مجمع هنر» تشکیل شده در تهیه اساسنامه و بنیادنامه و طرح دروسشان دقت کافی مبذول نگردیده، تمام این هنرها همعرض در مقابل هم بررسی شده‌اند، برای نمونه طراحی نگارگری ایرانی - اسلامی و یا طراحی نقوش تزئینی همعرض با رشته‌های مثل قلمزنی در نظر گرفته شده که واضح است این دو رشته در تمام هنرهای دیگر سیطره دارند



و باید به عنوان دو رشته مجزا ارزیابی شوند.

در گذشته تاریخی سرزمین ماهنر جنبه مردمی داشت یعنی فرآورده‌های هنری به اشکال مختلف در خدمت زندگی روزمره قرار می‌گرفتند و ارزش و اهمیت نگارگری در این نحوه استفاده از آن متجلی می‌شد.

در طرز فکر هنری و اندیشه توحیدی اسلامی اگر انسان مستعد هنر دارای طینت پاک و اصل گوهر باشد با رؤیت اشیاء، عناصر و کلیه مخلوقات که آفریده‌های خداوند متعالند به «اتحاد» برسد، با آنها به «وحدت» خواهد رسید و در این رهگذر به جوهره نقش، لحن و غیره دست پیدا خواهد کرد و چون کلیه هنرها در زمینه خلافت هنری از این خصیصه که یاد شد برخوردار خواهند بود، در کل اتحاد در جمیع هنرها از نقاشی، موسیقی، شعر و ادب و غیره برخوردار خواهند بود و در این کلیت به «وحدت» خواهند رسید. از این روست که هنرهای ما در ذات با هم یگانه‌اند.

همان گونه که اشاره شد قصد نگارگر جوهره اشیاء و عناصر طبیعت است و نگارگر با اتحاد عرفانی با تمام مخلوقات خداوند و ماحصل کارش وحدتی را متجلی خواهد کرد که با حاق و ذات بیننده مرتبط خواهد شد و در ارتفاع سطح معرفت و ایمان او مؤثر خواهد بود.

این نکات به علت ضیق وقت گفته شد ولیکن پرداختن بنیادی در تمام زمینه‌های حکمی آن احتیاج به کتاب و یا مقالات متعدد دارد.

از زمانی که سلطه فرهنگی غرب به انحاء مختلف در هنر و فرهنگ ما از لحاظ نظری و علمی انحراف به وجود آورد، از شاهراه هنر اسلامی دور افتادیم و به تفکرات اغلب «اومانیستی» و «هدونیستی» فرهنگ غرب فرو افتادیم که جای تأمل و تحقیق در این زمینه بسیار خالی است، چون تحقیق و بررسی در زمینه شقوق مختلف انحراف در کلیه هنرهای ایرانی تا آنجا که زمینه را جهت اشاعه کلیت فرهنگ غرب آماده تشخیص بدهند و هنر و فرهنگ اسلامی و ایرانی را از آن منفا کنند، متأسفانه در دوره رژیم گذشته محقق گردید و در کمال بی‌حیایی و جسارت تدوین اساسنامه هنری دانشکده هنرهای زیبا را به شخصی معلوم الحال که مزدور فرهنگ استعماری غرب بود، سپردند.

پس بادرک انحراف در انواع هنرهای ایرانی و بویژه نگارگری - که مورد استفاده علاقه‌مندان قرار می‌گیرد - و با بررسی نقاط قوت و ضعف آنها می‌توان راه روشنی را در جهت آینده پیمود.

استاد فرشچیان می‌خواهد مسأله‌ای را برای کسانی که مجلسه شمسا را می‌خوانند مطرح کنم. هنگامی که در ایران با برخی اشخاص علاقه‌مند به پروکتورهای هنری از مینیاتور صحبت می‌کنیم،

می‌بینیم این مسأله بر هنر ما تحمیل شده که مردی یا زنی کنار جوی آب ننشسته و جامی هم دستش گرفته... یکی از شاگردانم می‌گفت: من دست خالی این را چه کنم، همه می‌گویند یک جام یا تنگ بده دستش! بله این مسأله تا بدین حد بر ما تحمیل شده. کار نقاشی ایرانی پرداختن به این موضوعات نیست و کلمه مینیاتور بد نیست. از خلاصه کردن طبیعت است که این چیزها به ما تحمیل شده و در گذشته در نقاشی ایران نامی به نام مینیاتور نداشته‌ایم.

کشیان : آیا اصولاً به آموزش کلاسیک دانشگاهی اعتقاد دارید؟

استاد فرشچیان: بله، همان گونه که در آغاز سخن اشاره شد، نقاش ایرانی به واقع باید به تمام معنا از سواد هنری از هر لحاظ بهره‌مند باشد، به شعر و ادبیات و موسیقی و فلسفه و روان‌شناسی و حتی قیافه‌شناسی آگاه باشد. به گمان من نقاش ایرانی در موارد مختلف نسبت به نقوش خود نباید بی‌توجه باشد. آهو، پرنده، حیوان در حالت آرامش و سکون در جنگل و یا بر شاخه گلی که روی آن نشسته است، هنگامی که شکارچی او را دنبال می‌کند حرکت و حالتی متفاوت و دگرگون دارد و نقاش خوب آن است که به این موارد بی‌توجه نباشد. البته مدرس و استاد و معلم دهنده تا حدی می‌تواند در راهنمایی هنر جو مؤثر باشد، اما کوشش و سعی فراگیرنده است که او را به مراحل عالی ارتقا می‌دهد.

به خوبی به یاد دارم حدود پنجاه سال پیش در اصفهان نزدیک بازار اشرفها پاساژ بازاری بود به نام «تیمچه حاج علی نقی» که تماشای آنجا برای من مسحور کننده بود. در طبقه دوم آن حجره‌های بسیاری وجود داشت که نقاشان در آنها با شاگردان خود در تشکچه‌هایی که در پشت میز کوتاهی قرار داشت، روی زمین نشسته و به کار هنری مشغول بودند. حتی چند استاد صحاف نیز در آن محوطه سرگرم کار بودند. آنان کم و بیش از تجربه و مهارت کاری بهره داشتند، شاید به علوم قدیمه و شعر و ادبیات نیز آشنایی داشتند، اما اگر در آن زمان دانشگاهی بود، از وجود تجربیات و اطلاعات این استادان و شاگردان بهره‌ها می‌گرفتند.

کشیان : آیا با روش آموزش کلاسیک هنر نقاشی که اکنون در دانشگاه‌ها رایج است می‌توان نقاش عمده‌ای پرورش داد؟

استاد فرشچیان: چون بنیاد استخدای کشور روی

مدرک است و هنرجویانی که درس می‌خوانند بیشتر روی مدرک تکیه دارند و خواه ناخواه این مسأله هم باید مطرح شود، تمام مسایل و عناصری که در آموزش هنر جو و شاگرد نقش دارند، باید به کار بسته شوند تا کار آمد شود، کار کند و بعد به درجه استادی برسد. و این کارها لازم است طبق یک برنامه‌ریزی صحیح و مدون که راه به جایی برسد طرح و اجرا بشود.

کشیان : برخی معتقدند در هنر و ادبیات آموزش کلاسیک منتقل نمی‌شود و بسیاری نیز برآنند که با شیوه عملی و استاد و شاگردی آموزش بهتر صورت می‌گیرد، نظر شما در این باره چیست؟

استاد فرشچیان: تصور نمی‌کنم مطلقاً نتیجه خوبی عاید شود. دیگر دوران و زمان آن فرارسیده است که هرکس در هرکاری که مشغول است واقعاً جهان‌بینی و مطالعه کافی داشته باشد. از محسنات دیگر آموزش دانشگاهی این است که میان هنرجویان ایجاد رقابت شود. این کار در پیشبرد کارشان مؤثر است.

کشیان : توصیه شما به دانشجویان و هنرمندان تازه کار چیست؟

استاد فرشچیان: تنها توصیه‌ای که می‌توانم به هنر آموزان کنم این است که خودشان در عین درس خواندن به پژوهش نیز بپردازند و به آموزشهای استادان بسنده نکنند. کوشش کنند و با توجه به اصالت‌های هنری این مملکت به دنبال افکار و عقاید نو بروند. این شاید راهی باشد، اما اینکه اکتفا کنند فلان استاد فلان تکنیک را بلد است و به طور عینی همان کار را یاد بگیرند، آن کار را هم یاد نخواهند گرفت. چون هر مرحله‌ای که می‌گذرد، مرحله استادی گونه‌ای دیگر است. باید خودشان راه‌های مختلف را ادامه دهند، که در این حالت بدون شک از استاد صلاحیت دارتر خواهند شد.

بزرگترین عاملی که می‌تواند هنرهای کاربردی و صنایع دستی را از حالت رکود و یکنواختی به جریان فعال و دنیا پسند و به اعتبار جهانی - همچون چین و ژاپن و هند - رهنمون سازد، وجود طراحان مبتکر قوی دست و اندیشمند و با مطالعه است؛ طراحانی که ابتکار و تحول منطقی بهتر و بیشتری را در کار موجب شوند. بدون شک ذوق و استعداد و نبوغ ایرانی بر همگان ارجحیت دارد. در اصل مقصود از ایجاد دانشگاه مدارج بالاتر تحصیلی - با بودجه قابل



توجهی که مصروف می‌گردد - این است که آنچه به وجود می‌آید فراتر و بالاتر و ارزشمندتر از استعدادی باشد که در کارگاهها فراهم می‌شود.

به واقع در هنرها یا صنایع کاربردی جای طراحان زبردست کنارآشنا و مبتکر خالی است، طراحانی که بتوانند با توجه به اصالتها، طرحهایی ابتکاری ارائه دهند. اکنون به نظر می‌آید آنچه ساخته می‌شود تکرار مکررات از کارهای پیشین است. هنگامی که در اصفهان خدمت استاد بهادری در زمینه هنر اسلامی کار می‌کردیم - که به واقع بزرگترین و شایسته‌ترین استاد در زمینه نقوش اسلامی و ختایی بودند و حتی در نقاشی هم استادانه کار می‌کردند و مینیاتور هم به ما تعلیم می‌دادند - ایشان تکیه‌اش به طراحی بود. در تمام عناصر کاری که آدم می‌خواهد انجام دهد باید طراحی آن عالی باشد. می‌خواهد تابلو بسازد، پدیده‌های هنری یا صنعتی به وجود آورد، باید طراحی کند. تمام چیزهای که می‌بینید، مبتنی بر طراحی است، حتی رنگی که نقاش بر تابلوش می‌زند، در نهایت طراحی دارد؛ طراحی رنگ دارد، اما وقتی رنگ در صفحه پراکنده می‌شود طراحی رنگ را نمی‌بیند، ولی خود رنگ طرح رنگ دارد که چه رنگی را در چه موردی مطرح کند. در موقعیت کنونی از نظر طراحی با ضعف مواجهیم و جای چند طراح زبردست به واقع خالی است.

کشیشان : با نگرش به اینکه گرایش به مسایل مذهبی در آثار شما بسیار است، ارتباط هنر و مذهب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد فرشچیان : ارتباط هنر و مذهب بحث مفصلی است که به بررسی گسترده نیاز دارد. من گمان می‌کنم هنرمند و یا کسی که در راه هنر گام می‌گذارد، سزاوار است که در نهاد و در درون خود ارتباطی عمیق، محکم و ناگسستگی با خالق خود داشته باشد و همیشه ایمانش را فزونی دهد. هنرمند باید روحش تزکیه شود و به خالق خود واقعاً ایمان بیاورد، ایشاگر باشد و منیت و خواست خود را زیر پا بگذارد و به همنوعان خدمت کند. اغلب به دوستانی که به آموزش مشغولند، توصیه می‌کنم مسایل را رها کنند و ببینند حقیقت چیست؟ حقیقت چیزی نیست که هر کدام از ما برای خود مجسم می‌کنیم، حقیقت را شاید بتوان در شما یا دیگری به دست آورد. به نظر من رابطه هنر و مذهب رابطه‌ای ناگسستگی است. در دنیا هنرمندانی بزرگ هستند که نسبت به خدا و خالق خود کارهایی نجسین برانگیز انجام داده‌اند. زمانی در این مملکت هنرمند را دود و دم می‌پنداشتند، اما اکنون که همه دولت‌مردان، هنرمندان، استادان و اندیشمندان و همه بخردان دلشان می‌خواهد به فرهنگ این ملک خدمت کنند، باید دید از چه راهی بهتر می‌توان خدمت کرد و به گمان من اگر به اصالتی که در هر حال در این فرهنگ هست توجه کنند و آن را گسترش بدهند، آن‌شاء الله راه به جایی خواهند برد. از این تفرقه و چندگانگی باید دوری کرد، حتی در کلاسهای درس، در دانشکده‌ها و جاهای دیگر.

کشیشان : درباره کارتان اگر خاطره و یاد کردی دارید بفرمایید.

استاد فرشچیان: همواره در کار خود کوشیده‌ام که به مسایل مذهبی، درونی و عرفانی معتقد باشم. برای استادان خود احترام بسیار قایل بوده‌ام و از دانشجویان و دوستان گرامی خواهش می‌کنم نه تنها به استادان مستقیم خود احترام بگذارند و دوستان داشته باشند، بلکه هر استادی را که در حیطه هنر کار می‌کند دوستش داشته باشند و تفرقه و این مسایل را دور بریزند.

به یاد دارم هنگامی که می‌خواستم نقاشی کنم پنج سال استادم حاج مهرزاد اقامامی به من گفت تو باید طراحی کنی، پنج سال تمام بدون هیچ اعتراضی طراحی کردم و وقتی دید واقعا کافی است، گفت برو وضو بگیر بیا پهلوی من بایست نماز بخوان. پس از نماز قلم‌مورا داخل رنگ گذاشت و به من فهماند که چگونه قلم‌گیری و کار کنم. یک شب در خواب دیدم از درون محرابی سیدی شبیه به حاج‌آقا امامی آمد. بلندقد بود و شال سبزی به کمر داشت. پشت سرش نور سبز بسیار زیبایی می‌تابید. وقتی به من رسید، دستش را در شال کمرش برد و سه قلم مو درآورد و به من گفت محمود بگیر با اینها نقاشی کن و من دیدم پشت سرش پرنده‌ها و کبوترهایی در حال پروازند. حالتی روحانی بود و این برای من یادگرمی فراموش نشدنی است. خاطره‌ای که به یاد دارم درباره تابلو «یتیم‌نوازی حضرت علی (ع)» است. روز بیست و یکم ماه رمضان بود. مادرم به من گفت: امروز برو وضوهای یا جایی که حرف خدا بیشتر به گوشت برسد. گفتم حالا یک کار می‌کنم که حرف خدا آن‌شاء الله بیشتر به گوشت برسد و بعد به اتاق کار خودم رفتم و تابلو «یتیم‌نوازی حضرت علی» را طراحی کردم. در این تابلو چند مسأله مختلف هست: یکی آن قدرتمندی و نیرومندی و استحکامی که در ذات پاک حضرت علی (ع) سراز داریم که شجاع و دلیر و باخدا بودند، و دیگر رفت و مهربانی ایشان نسبت به یتیمان. من کوشش کردم با خطوط و تأکید خط و رنگ در طراحی این تضاد را ارائه دهم. و حضرت علی (ع) را هم در بخش بالای تابلو نقاشی کردم که حالت الوهیت و روحانیت را بیشتر ارائه دهم. این تابلو را من شاید دو یا سه سال پیش از انقلاب به تصویر در آورده بودم.

کشیشان : درباره تابلو «عاشورا» که کار کردید خاطره‌ای دارید؟

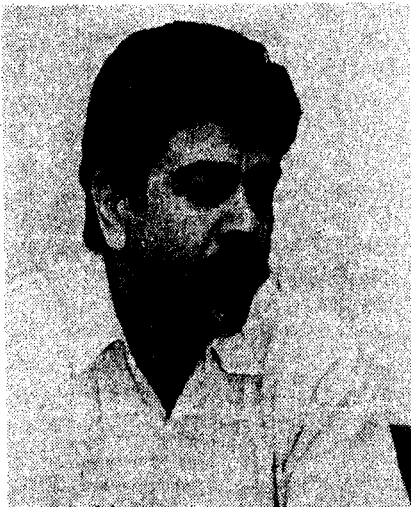
استاد فرشچیان: درباره «عاشورا» به واقع خود نمی‌دانم با چه حالی کار کردم و آرزو دارم که باز آن حالتها به من دست دهد. وقتی طراحی می‌کردم بی‌اختیار قلم روی تابلو می‌گشت و آدم وقتی آن تابلو را نگاه می‌کند، می‌بیند تمام عناصر بدون اینکه حالت تصنیف و ساخت و ساز داشته باشند در حال یک گردش ناخودآگاهند. در این تابلو فقط یک چشم هست و آن چشمی است که آن حالت را دیده و گریان شده. استوارت گری‌ولش در کتاب خود مطلب بسیار زیبایی دارد، او نوشته است: «یک خانم مسیحی که کمی درباره امام حسین (ع) و این مسایل آگاهی داشت، پای آن تابلو ایستاد و اشک ریخت و بارها امام حسین (ع) را صدا زد».

مهرگان : در تأیید فرمایشهای استاد درباره نقاشی ایرانی باید بگویم این نقاشی مطالبش قلبی است و تمام عناصرش فی‌البداهه خلق می‌شود، در آن شرایط ویژه که استاد می‌فرمودند قرار می‌گیرد و مطالب ناخودآگاه می‌آیند و ناخودآگاه قلم حرکت می‌کند، اما در زمینه اینکه در آینده چه باید کرد، راه چاره چیست؟ آیا وضعیت نامعقولی که در زمینه اشاعه هنرهای تجسمی در مملکت و تعلیم آن به جوانها شاهدیم به همین شکل که هست بماند، یا باید تغییر کند؟ بیشتر اشاره کردم که باید تغییر کند، چون این زاینده طرز فکری استعماری بود و پس از انقلاب می‌بایست این برنامه‌ریزی‌ها از بنیاد تغییر می‌کرد. لازمه تحول و انقلاب بود و این انقلاب، انقلابی معمولی نبود، انقلاب اسلامی بود. پس از آن می‌بایست هنر اسلامی جایگزین می‌شد. در برنامه‌های آموزش هنر از هنرستان تا دانشگاه باید تجدیدنظر کلی اعمال شود. از موضوعاتی که می‌تواند در شمار اهداف اولیه وزارت ارشاد باشد، تأسیس اداره یا مؤسسه‌ای است به منظور پژوهش درباره شاخه‌های گونه‌گون هنر ایرانی، ما باید گروههای تحقیق و ترجمه داشته باشیم. باعث تأسف است که مستشرقین زیادی در مؤسسات گوناگون

فرهنگی اروپا درباره هنر ما کار می‌کنند و ما خود فعالیت چشمگیری نداریم. استاد به طور دقیق می‌دانند که مؤسسه‌های کمبریج، آکسفورد، سوربن، برلن، دانشگاه برلن، مؤسسه دانشگاهی فرانسه و موزه برلن آثار زیادی در این باره منتشر کرده‌اند و نیز افرادی چون یازیل‌گری، رابینسون، ویلچنسون، ویلیون هارتین، پروفیسور ولش و... در زمینه هنر ما مطلب نوشته‌اند و متأسفانه حتی یک جلدش هم اینجا ترجمه نشده است. ما می‌گوییم غرب می‌خواهد هنرش را به ما تحمیل کند، غرب خود روی هنر ما کار می‌کند.

محمدعلی رجیبی: من مسایلی را از خلال گفته‌های استادان یادداشت کردم که بازگو می‌کنم. نخست آنکه فرهنگ چیزی نیست که مرز داشته باشد. اینکه می‌گوییم فرهنگ ایرانی صرفاً برای مشخص کردن گونه‌ای تلقی و گونه‌ای جهانی است، نه اینکه مرزهای جغرافیایی تعیین کننده فرهنگها باشند. امروز باید گفت اسلام، اسلامی است که کل عالم را در برمی‌گیرد و قرآن عربی نیست، قرآن زبانی دارد که همه ملت‌های جهان در آیتانش خودشان را می‌بینند، آنها که اهل زبان‌شناسی هستند معتقدند تمام واژه‌های الهی که بر زبان انسانها جاری است در کلام قرآن متجلی شده، زیرا قرآن آینه حقیقت الحقایق است. بحث درباره هنر ایرانی تنها برای مشخص کردن محدوده است، نه آن بحث‌های ناسیونالیستی که خود یکی از واردات غرب است. چنان که برای ما یابان ایرانیسم، برای ترک‌ها یابان ترکیسم، و برای عرب‌ها یابان عربیسم و... را به وجود آوردند و همه را به جان هم انداختند؛ حقیقت دینی و کل وحدت شرقی را از بین بردند. این یکی از راه‌های هجوم فرهنگ غرب در تاریخ مشرق زمین است. فرهنگ چین همان نوجوانی فرهنگ خودماست، فرهنگ آفریقایی عصر کودکی فرهنگ ماست، اینها از همدیگر جدانگشتند. از زمانی که در عصر هلنیسم یونان انسان در مقابل خدا ایستاد و خودش را در آینه نفس اماره دید و مشرک شد راهش را از حقیقت دینی جدا ساخت.

اما نگارگری چیست؟ هر تصویری که روی سطح دو



تقاسمی

بمدی ایجاد شود، نقش است و نگارگری، ویژه هنرهای دینی و در اوج آن، هنر اسلامی است. براساس تفکر دینی و اسلامی جهان آیه و تجلی خداوند است و اشیاء به خودی خود ارزشی ندارند. از این رو هنرمند به هر جامی نگرد چهره حق را در آن می‌بیند و خود را چهره نگار حقیقت اشیاء می‌داند. به گفته حافظ.

«جلوه‌گاه رخ او دیده‌ام تنها نیست ماه و خورشید هم این آینه می‌گردانند»

روزی با یکی از دوستان اهل حکمت در بین راه سفری

در کوپه برای روشن شدن این مطلب صحنه‌ای را به تجربه گذاشتم، به ایشان گفتم که عالم در دید نگارگر ایرانی بین انسان و حق قرار گرفته است. انسان نفس طبیعت را اصیل نمی‌داند، هدفش این است که با واسطه آن حق را ببیند. به همین دلیل در جستجوی نوری است که حقیقت اشیاء است و از آنها می‌گذرد و همواره سعی می‌کند طبیعت را در محضر حق ببیند. انسان غرب زده خود حجاب نور حق می‌شود و در نتیجه جز پوسته ظاهری اشیاء چیز دیگری نمی‌بیند. تجربه چشم سر هم می‌تواند تا حدودی این مطلب را به صورت محسوس آشکار کند. آنگاه به درختی بسیار زیبا رسیدیم که خورشید کوهپایه از پشت به آن می‌تابید. در مقابل نور، رنگها بسیار موج و گیرا می‌نمود. سپس پشت به نور ایستادیم و همان درخت بدون هیچ تغییر ناگهان انگار کدر شد و رنگ برگها عوض شد. دیگر خبر از رنگهای شفاف و موج نبود و پرسپکتیو و سایه روشن بر آن غالب شده بود.

نگارگر مسلمان می‌کوشد حجاب انسانیت را که حاجب نور حق است از میان بردارد، به گفته حافظ:

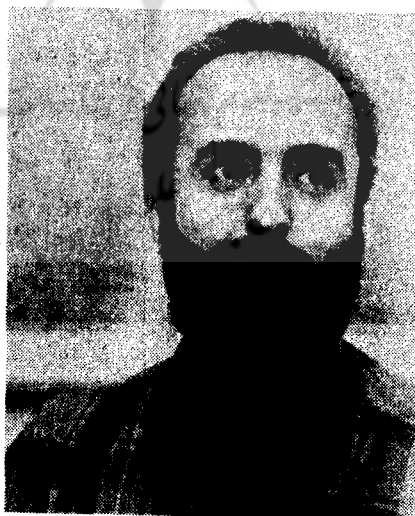
«میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز»

اما درباره مسأله دیگری که استادان اشاره فرمودند، مبنی بر اینکه چه شد که فرهنگ ما با آن عظمت دچار غربزدگی شد، باید گفت که این واقعیت دردناک دوره جدید است. به یاد دارم پیش از انقلاب در مراسم گشایش نمایشگاهی از آثار گروهی از هنرمندان ایرانی در آمریکا، رئیس نمایشگاه گفت: «هنری که آورده‌اید، هنر ماست. از فرهنگ و پیشینه درخشان هنر خود چه آورده‌اید؟» اما اینکه چه اتفاقی افتاد و به چه علت دچار چنین وضعی شدیم، باید بگویم دو علت قابل و فاعلی سبب چنین رویدادی شده است. علت قابل عامل اصلی خروج از فرهنگی به فرهنگ دیگر است. تا زمانی که حقیقت فرهنگ اسلامی در دل هنرمندان زنده است، هیچ فرهنگ بیگانه‌ای نمی‌تواند در دل آنان نفوذ کند و یا فکرشان

دولت عثمانی دچار خطای بزرگی شد، چنان که برای آموزش و تجهیز ارتش ایران در برابر دولت عثمانی از پرتغالی‌ها و فرانسوی‌ها یاری خواست. آنها نیز ابتدا میسیونرها و مبلغین مذهبی را برای ایجاد جای پای فرهنگی فرستادند و به تخریب ته مانده فرهنگ اسلامی مردم پرداختند و در واقع علت فاعلی به این صورت شکل گرفت و غربزدگی آغاز شد که در دوره ما نیز به تمامیت رسید. اما امروز می‌توان با بازگشت به حقیقت اسلام دوباره آن عهد را تجدید نمود و از غربزدگی گریخت. نمونه بارز این تلاش، امام (ره) بود که در همین عصر غربزدگی زندگی می‌کرد و با تقرب به الله با ادبیات عرفانی و ادبیات قرآنی الفت داشت.

یکی از مهمترین وظایف هنرمندان پاسداری از سنت است. سنت در قرآن کریم دو نوع است: «سنت الله و سنت الاولین». کفار برای مقابله با پیامبران می‌گفتند به این دلیل که ما امکانات و سرمایه داریم، از شما برترییم و کلام ما کلام حق است، و این سنت پیشینیان ماست و ما از آن پیروی می‌کنیم. اما اساس سنت الله را انبیاء و اولیا گذاشتند و از این رو منشأ سنت الله وحی است. اگر به متون قدیمی مراجعه کنید می‌بینید همه می‌گویند که مبدع و پایه‌گذار هنر ما انبیا و اولیا بوده‌اند.

به همین سبب سنت - که کلام خداوندی است - اصل می‌شود و اصول نباید تغییر کنند. فروع تابع زمان است، اما اصول تابع زمان و مکان نیست. فرق هنر ما با هنرهای دیگر در اصل داشتنش است. بحران هنر تمدن غرب از پشت پا زدن به اصول ثابت و قراردادهای الهی است که انبیا برای بشر آوردند و به جای آنها تئوریهای ساخته ذهن بشر را قرار دادند. این تئوریا هم تا زمانی که اجماع اهل نظر را با خود دارند معتبرند و سپس از اعتبار می‌افتند و تئوری دیگری آغاز می‌شود. به همین علت تجربه بشری رو به کمال ندارد، اما در تمدن اسلامی چنین نیست. هنرمندان بدان علت که همگی را رد نمی‌کنند، تجربیات یکدیگر را دنبال نموده و به پیش می‌برند. هنرمند



مهرگان



مهرگان

مسلمان خود را نمی‌بیند و تمام تلاشش قرب به معبود و جلب رضای اوست. از این روی ویژگی اصلی هنر اسلامی، نزدیکی به معبود و همسخنی با اوست. راز جاودانگی هنرهای اسلامی نیز همین است. وظیفه امروز نگارگران بازگشت به این اصول و اشاعه آنهاست تا بتوانیم قابلیت طرد فرهنگ غرب و قدرت مقابله با مستکبران را پیدا کنیم و هنر انقلاب اسلامی در هر دو جهت جهاد اکبر و اصغر حرکت کند. ان شاء الله.

مهرگان : با گلابه از غروب کاری

را تسخیر کند. اما همین که انسان از حقیقت فرهنگش غافل شود، استعداد پذیرش فرهنگ دیگری را پیدا می‌کند. اواخر عهد صفوی هم چنین وضعی پیش آمده. مورخان نوشته‌اند که در زمان صفویه چه بلایی بر سر هنر ما آمد. دامنه‌های نفوذ به حدی بوده که به هنرمندان ما القا می‌کردند مثلاً از چه رنگهایی استفاده کنند و یا به چه موضوعاتی بپردازند؛ چون اروپاییان می‌بستیدند. این کار به وسیله دلان یهودی انجام می‌شد و علتش آن بود که همزمان با غفلت از حقیقت اسلام دولت صفوی برای مقابله با

ساخته نیست. همان طور که گفتم با شناخت جهات گوناگون انحراف در هنرهایی که اکنون از آنها استفاده می‌شود و درک صحیح مفاهیم حکمی و نظری و عملی و شناخت واقعی نقاط قوت و ضعف هنر غرب، هنرمند این زمان بهتر می‌تواند به خلاقیت هنری دست بزند.

در دوره رژیم گذشته که فرهنگ غرب بدون هیچ واسطه با وقاحت کامل در سرزمین ما اشاعه داده می‌شد و از سوی مقامات مسؤول نیز هنرمندان غرب زده تشویق می‌شدند و تمامی امکانات در زمینه هنرنقاشی معطوف به چند هنرمند نقاشی متأثر از غرب بود، طی سالیان (نزدیک به پنجاه سال) متأسفانه نقاشی در ایران همانند آثار نقاشان غربی ظهور نکرد و در همه جا این سؤال مطرح می‌شد که چرا اینها آن فرهنگ و هنر اصیل و ماندگار را کنار گذاشته و این گونه مطیع و مقلد نقاشی غرب شده‌اند و یا به گونه‌ای دیگر از تکنیک نگارگری ایرانی - اسلامی به غلط با تلفیق «ایلوستراسیونهای غربی» به نوع نقاشی «دکوراتیو» رسیده‌اند. سؤال می‌کردند چرا اینان اصول و مبانی حکمی هنر سرزمین خود را نمی‌دانند و این باعث تأسف بود....

برای نمونه مدرسه «باهاووس» که از تئوری ایتن متأثر است، از جهات فلسفی به طرز فکر روان شناختی گشتالت‌گرایی دارد که به وسیله روان‌شناسان بزرگ معاصر کهر، ورتایمر و کافکا تدوین یافته و خود دارای نقطه نظرهای بسیار آموزنده می‌باشد چون فقط به قصد تقلید کورکورانه مصرف می‌شد، ما نقاشانی همسنگ کاندینسکی، هار تونگ و... نداشتیم.

خوشبختانه در نقاشی غرب محتوا و مطالب نظری بسیار با اهمیتند و نقاشان ما با حذف این مطالب فقط قصد داشتند از پوسته تقلید کنند، که موفق نشدند. ما پس از گذراندن این دوران پرنشیب و فراز و نشناختن خویشن خویش حال می‌باید بدون تعصب و انجماد فکری راه خود را باز یابیم و از هر چیز خوب و پسندیده در هر نقطه دنیا به فرمایش رسول اکرم (ص) استفاده کنیم. هنر مادراری پایگاه نظری بسیار مستحکم و عمیقی است و حرف ماندگار همیشه تاریخ، حکمت هنر ما و معرفت اسلامی است؛ پس تا جاودان باقی خواهد بود.

به گمان من هر طرز فکر دیگری که با این حکمت عظیم اسلامی مفایرت داشته باشد، باطل است. پس اصول و مبانی دانشکده‌های هنری ما - که مبتنی بر طرز فکر و جهانی بینی مادی است - باطل قلمداد خواهد شد و بهتر است در نحوه برنامه‌ریزی آنها تجدید نظر شود و این خود به کوشش افراد با صلاحیت و پرتجربه که در زمینه نگارگری ایرانی - اسلامی تجربه عملی و نظری داشته‌اند میسر است و لایعبار، و اگر این خطر به دست افراد متظاهر و اسلام‌نما و گذار شود که کوچکترین تجربه‌ای در زمینه هنرنگارگری ایرانی - اسلامی ندارند، باز ترفندهای استعمار به اشکال مختلف ظهور خواهد یافت و در این زمینه بیداری و آگاهی لازم در زمینه تمامی شقوق و روشهای هنرنگارگری لازم است.

انسان غربی اکنون در حال تجدیدنظر روی دیدگاههای فلسفی و هنری خود است و در این رهگذر تجربیات بسیار ارزنده‌ای در زمینه‌های نظری و عملی به دست آورده؛ این موضوع خود شایان توجه، تفکر و ملاحظه است.

برای نمونه طرز فکر و جهانی بینی کارل گوستاو یونگ در زمینه ناخودآگاه قومی با «آرکی تایپ‌ها» پایگاهی است که از تجزیه سده‌ها و اعصار فاصله بگیرد و سرانجام در زمینه دیدگاههای هنری به این بیت زیبایی مولانا برسد که:

«ما هم از اجزای آدم بوده‌ایم
در بهشت این لحن‌ها بشنودایم»

کسیان : با سپاس از استادانی
که در این گفتگو شرکت کردند.